



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا أَخْبَارُهَا (۴) بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «زلزله» است و اسامی دیگری هم به مناسبت های دیگری در کتب تفسیری مشهود است این می تواند هم در مکه نازل شده باشد هم در مدینه، گرچه مکی بودن آن براساس اینکه اکتفا کرده بر همان اصول کلی مناسب تر است.

جریان زمین لرزه در قرآن کریم به صورت های متعدد و گوناگونی ارائه شد؛ یک وقت تعبیر از ﴿رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾^۱ است، یک وقت تعبیر ﴿تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾^۲ مطرح است، یک وقت سخن از زلزله است و این زلزله به زمین اسناد داده می شود، گاهی از مجموعه این تعبیرات به عنوان ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۳ یاد می شود. «زل» که ثلاثی مجرد است یعنی حرکت کرد، اما زلزله یک حرکت متتابع و مکرر است. این زلزله که حرکت متتابع زمین است با تنابعی که در کنارش آمده تکرارش بیشتر می شود که فرمود: ﴿تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا

۱. سوره واقعه، آیه ۴.

۲. سوره نازعات، آیات ۷ و ۸.

۳. سوره حج، آیه ۱.

الرَّادِفَةُ؛ بنابراین یک بار نمی‌لرزد این لرزه مکرر است. اینکه دارد ﴿تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ معنایش این نیست که بار دوم، معنایش این است که غیر از بار اول؛ نظیر معقول ثانی که می‌گویند معقول ثانی یعنی «ما لیس بأول»، ممکن است معقول ثالث و رابع و حتی پنجم و ششم باشد. اینکه دارد: ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ ممکن است پنج بار شش بار کمتر و بیشتر باشد. «علی‌ای حال» این زلزله از اشراط ساعت است و نه تنها از اشراط ساعت است بلکه از ارکان ساعت است زیرا در قیامت کل این نظام سپهری عوض می‌شود.

در سوره مبارکه «ابراهیم» گذشت که ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۱ یعنی کل آسمان و زمین عوض می‌شود به آسمان دیگر و زمین دیگر. روایاتی که ذیل آن آیه نورانی سوره مبارکه «ابراهیم» بود از وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیهما) رسید که این ارض تبدیل می‌شود «إلى أرض لم يعصَ عليها» به زمینی که روی آن گناه نشده است.^۲ اینکه ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾، این سؤال در آنجا مطرح بود که انسان‌ها که از زمین برمی‌خیزند و زنده می‌شوند آیا قبل از تبدیل برمی‌خیزند؟ بعد از تبدیل برمی‌خیزند؟ همراه با تبدیل برمی‌خیزند؟ که هر کدام از این سه مبنا و سه مکتب آثار خاص خود را دارد؛ ولی حقیقت ارض همان ارض است، حقیقت انسان همان انسان است زیرا زمین اگر بخواهد حقیقتش عوض بشود، توان این ﴿تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ را ندارد زمینی که حقیقتش عوض شد نه می‌تواند شهادت بدهد نه می‌تواند شکایت کند.

آن زمینی که هم‌اکنون موجود است «بعین حقیقتها» در برزخ هست و «بعین حقیقتها» در قیامت هست؛ اگر بخواهد در آن روز شهادت بدهد مستحضرید که شهادت در محکمه دو مرحله دارد: مرحله اولی آن است که شاهد در متن داستان و قضیه و فعل حاضر باشد که صحنه را تحمل کند، این مقام تحمل حادثه و فعل است و در بین

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۹۶ و ۹۷.

مسئله تحمل و مسئله ادا، تغییری تبدیلی سهوی نسیانی و مانند آن راه پیدا نکند، این دو؛ آنچه را که در صحنه حادثه که رخ می‌داند حضور می‌داشت و ادراک کرد و ضبط کرد «بعینه» باید محفوظ باشد تا در بخش ادا که در محکمه است ادا کند. این سه عنصر محوری را زمین باید داشته باشد: یکی حضور در متن حادثه است که خوب ضبط کند. دوم حفظ و نگهداری آن مضبوط و درآمد خود و سرمایه خود که در این اثنا از بین نرود. سوم در محکمه قیامت عین همان را که تحمل کرده است ادا کند؛ مقام تحمل، مقام ادا، حفظ و نزاهت از سهو و نسیان در بین تحمل و در بین ادا.

کلّ این جریان را زمین باید داشته باشد تا شهادت آن، گزارش آن، شکایت آن مصون باشد. مسجد شکایت می‌کند^۱ مسجد شفاعت می‌کند مسجد شهادت می‌دهد، همه این عناوین با حفظ حقیقت زمین است با حفظ حقیقت این امکان است و مانند آن. بنابراین تبدیل در ماهیت و حقیقت و رکن هستی زمین نیست، در تحولات جانبی است که منافی با اصل حقیقت زمین نیست و این زمین‌لرزه به آسمان‌لرزه به بین سماء و ارض‌لرزه یعنی فضالرزه هوالرزه فلک‌لرزه شمس‌لرزه قمرلرزه آن هم لرزه مکرر که ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾؛ حادثه‌ای از این سهمگین‌تر فرضی ندارد در چنین حادثه سهمگینی بی‌عدیل، مردان الهی در امانت و امنیت هستند از هراس آن روز در امان‌اند ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ﴾^۲ از این حادثه تلخ‌تر و سنگین‌تر فرضی ندارد، مردان الهی در آن روز آرام هستند. اینکه ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۳ آنجا روشن می‌شود؛ آنها که در دنیا چون عالم درست بودند عالم

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۲؛ «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمَصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ».

۲. سوره نمل، آیه ۹۸.

۳. سوره رعد، آیه ۲۸.

عامل بودند ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱ دلشان از هراس الهی می‌تپید که مبادا راه کسی را ببندند یا بیراهه بروند آنها ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ﴾ آن روز ﴿آمِنُونَ﴾.

پس «هیئنا امور»: یکی اینکه زمین و زمان و فضا و هوا کلاً می‌لرزند، نه تنها «زَلَّ» است بلکه زلزله است، نه تنها زلزله است «رَجَّ» است، نه تنها «رَجَّ» است رجفه است، نه تنها رجفه است ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ است، نه تنها ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ زلزله قیامت است نه زلزله دنیا. در دنیا اگر زمینی بخواهد بلرزد همین است که آثارش دیده شد؛ اما در قیامت اگر زمین بخواهد بلرزد می‌خواهد عوض بشود؛ حالا مناسب با نفخه اول است نفخه ثانی است. اما:

ما زنده به ذکر دوست باشیم *** دیگر حیوان به نفخه صور^۲

عده‌ای آن چنین‌اند؛ در این نفخه اول و دوم که کل جهان دارد دگرگون می‌شود ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾. این یاد خدا و نام خدا همان طوری که زمین را می‌لرزاند دل را آرام می‌کند، این گاهی آن لرزه را دارد گاهی این آرامش را دارد.

به هر حال زمین با این وضع می‌لرزد. عمده آن است که با اینکه ﴿الْأَرْضُ﴾ با اسم ذکر شد در آیه دوم اگر می‌فرمود «وَأُخْرِجَتْ أُنْقَالُهَا» کافی بود، ولی باز اسم ظاهر آورده و تصریح کرده است ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ * وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أُنْقَالَهَا. در آن زلزله فعل مجهول به کار برده شد در اخراج فعل معلوم به کار برده شد آن چون مقداری هراس‌آور است به خود زمین اسناد داده شد این چون صبغه ملکوتی برتر و بالاتری دارد به ذات اقدس الهی اسناد داده شد ﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أُنْقَالَهَا﴾ منظور آن طلا و نقره و عادن و مانند آن نیست، آنها ثقل زمین نیست، این جن و انس که ثقلان‌اند و ثقل زمین‌اند که اگر در دل زمین‌اند که ثقل «لِلْأَرْضِ»‌اند و اگر روی

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. دیوان سعدی، غزل شماره ۳۰۳.

زمین‌اند که ثقل «علی الأرض» اند؛ اما آن معادن همان خاکی بود که خودش پروراند این خاک را به سنگ تبدیل کرد این سنگ را به ذهب و فضه تبدیل کرد، خود زمین است بار زمین نیست سنگینی زمین نیست این خود زمین است.

وقتی در محضر امام صادق (صلوات الله و سلامه عليهم و علی آبائه و أبنائه الأطیبین) سخنانی حضرت فرمودند، بعضی از صحابه و شاگردان عرض کردند عجب جواهری ما از شما شنیدیم، فرمود حیفت نیامد که این مطالب را به جواهر تشبیه کردی؟ «هَلِ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجَرٌ»^۱ طلا یک سنگ زردی است، نقره یک سنگ سفیدی است، منتها دورانی بر آن گذشت زیبا شد؛ از حجریت به نباتیت بار نیافت این هنوز جماد است سنگ است، این معارف بلند را به سنگ تشبیه کردی؟ حیفت نیامد؟

بنابراین آن‌که خود زمین هست و پرورش زمین است و جز جماد چیزی دیگر نیست بار زمین نیست، خود زمین است، این ثقل زمین نیست. اما این اموات‌اند که وقتی زنده‌اند ثقل «علی الارض» هستند وقتی به درون خاک رفتند ثقل «للارض» هستند و این ائقال را و این سنگینی‌ها را ذات اقدس الهی دستور می‌دهد که این بیرون بیاورد ﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ و بعد هم گزارش می‌دهد که چه کسی بد است و چه کسی خوب است شکایت می‌کند شهادت می‌دهد حالا اینها در کدام مقطع است اینها را «أشراط الساعة» یکی پس از دیگری باید تعیین کند. ﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾، این انسان حالا یا نوع انسان است یا آن اولیای خاص ولی مطلق الهی است که می‌گوید ﴿مَا لَهَا﴾ چه شده است که این به رَجّ، به رجفه به زلزله، ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ افتاد؟ چرا این طور شد؟ ﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾. در آن روز زمین گزارش می‌دهد که چه کسی بیراهه رفت و چه کسی راه کسی را بست؟ چه

۱. المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۴۸.

کسی با دین بود و چه کسی علیه دین بود؟ چه کسی کفر و الحاد و شرک ورزید چه کسی موحد بود؟ این از درون و نهاد و نهان انسان‌ها باخبر است چگونه باخبر است؟ چون ذات اقدس الهی او را آگاه کرده است.

در بحث‌های قبل داشتیم که پنج طایفه از آیات قرآن کریم دلالت می‌کنند که زمین عالم است آگاه است چیز می‌فهمد مطیع است؛ آیات اسلام که ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ آیات تسبیح ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾، آیات تحمید که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۲ آیات سجده که ﴿يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ خود زمین هم همین طور است و آیه اطاعت که ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۳ که بارها به عرض شما رسید ذات اقدس الهی به زمین و آسمان که دو شیء‌اند تعبیر می‌کند بیاوید، اینها در ارض ادب ابتدا از تنبیه سخن می‌گویند بعد از جمع؛ ﴿فَقَالَ لَهَا﴾ آسمان ﴿وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾ تنبیه است ﴿طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا﴾ تنبیه است، ﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ نه «طَائِعِينَ»! یعنی ما آسمان و زمین با همه موجودات جهان مطیع هستیم. این نشانه ادراک این موجودات است و باخبر هستند و آگاه‌اند و اگر شهادت می‌دهند درست است و اگر شکایت می‌کنند درست است، مسجد شهادت می‌دهد که فلان همسایه می‌آمد و فلان همسایه شکایت می‌کند که غی‌آمد اینها درست است.

اما اینها را ذات اقدس الهی می‌فرماید ما به زمین وحی فرستادیم ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ چطور؟ ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾. این ﴿أَوْحَىٰ لَهَا﴾ یعنی وحی فرستاده که بگو، نه وحی فرستاده که فلان شخص این چنین هست فلان شخص این چنان بود؛ چون اگر این علم باشد که شهادت درست نیست شکایت درست نیست. اگر خدای سبحان به زمین بگوید که فلان شخص این چنین بود، بعد این شخص بخواهد در محکمه خدا شهادت بدهد، اینکه خودش

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

حاضر نبود؛ این باید بگوید خدا گفت. اما این ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ یعنی خدا دستور داد که بگو، نه او را عالم کرده است او در متن حادثه حاضر بود، یک؛ بین حادثه و ادای شهادت حافظ بود مصون از سهو و نسیان بود، دو؛ در محکمه شهادت آنچه را دید و آنچه را حفظ کرد و نگه داشت بازگو می‌کند، سه؛ این معنای شهادت است شکایت هم همین طور است؛ منتها خدای سبحان گاهی کار زمین را به خودش اسناد می‌دهد، گاهی کار زمین را به امر خودش وابسته می‌داند. گاهی کار زمین را به خود اسناد می‌دهد می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۱ ما زمین را باز کردیم قارون را به دهن زمین گذاشتیم و دهن زمین را جمع کردیم، خانه قارون را همین کار کردیم ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ﴾ یعنی به قارون ﴿وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾.

گاهی این چنین نیست فرمان می‌دهد؛ نظیر جریان طوفان نوح که وقتی مستقر شد و وجود مبارک نوح (سلام الله علیه) در همان کشتی ﴿وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ﴾^۲ فرمان به زمین رسید که ﴿يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَّمَاءُ اقْلَعِي﴾ به فضا گفتیم نبار به زمین گفتیم بلع کن فرو ببر! این امر تکوینی همان وحی فعل است؛ قبلاً هم بحث آن گذشت که وحی دو قسم است: یک وحی علم است ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾^۳ به خیلی از انبیا علوم غیب را از راه وحی تعلیم می‌دهد، سخن از علم است یعنی آن بخش علم‌یاب و اندیشه‌ورز و عالم و آگاه‌شونده انبیا را با تعلیم سیراب کرد این وحی علم است. بخشی مربوط به فعل و کار است در این بخش اراده و تصمیم و نیت و اخلاص و مانند آن به عهده این بخش است آن بخش‌های علم بخش دیگر است.

عده‌ای تلاش و کوشش کردند که بگویند بین طلب و اراده چه فرق است، با اینکه هر دو در یک وادی است منتها ممکن است شدیدتر و ضعیف‌تر، نزدیک‌تر و دورتر، بحثی است بی‌اثر نیست؛ اما آن بحث عمیق علمی مؤثر

۱. سوره قصص، آیه ۸۱.

۲. سوره هود، آیه ۴۴.

۳. سوره هود، آیه ۴۹.

جایش خالی است که فرق علم و اراده چیست؟ که گاهی انسان مطلبی را صد درصد می‌داند ولی اراده نمی‌کند. اصلاً باب اراده و نیت و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یک وادی دیگری دارد کاری با حوزه اندیشه ندارد. عالم بی‌عمل مثل آدمی که چشم سالمی دارد گوش سالمی دارد مار و عقرب را می‌بیند از سمی بودن مار و عقرب یقیناً باخبر است هیچ مانعی ندارد، منتها دستش فلج است پایش فلج است، او نمی‌تواند فرار کند. شما به او تلسکوپ بده میکروسکوپ بده ذره‌بین بده دوربین بده عینک بده؛ مرتب آیه بخوانی روایت بخوانی، این شخص مشکل علمی ندارد. بحث علمی او صد درصد تام است ﴿وَجَحِّدُوا بِهَا وَاسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾،^۱ کلیم الهی به فرعون فرمود: ﴿لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ﴾؛^۲ صد درصد برای تو روشن شد که حق با من است اما بشود! مثل اینکه برای چشم و گوش صد درصد روشن است که این مار و عقرب است ولی چشم که فرار نمی‌کند گوش که فرار نمی‌کند دست و پا فرار می‌کند که فلج است. آن عقل عملی که امام فرمود: «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ أَكْثَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۳ هیچ یعنی هیچ! مگر اینکه روح قوی باشد اولاً، دائماً مراقب باشد ثانیاً، که این عقل عملی گرفتار شهوت و غضب نشود ثالثاً، فلج نشود زخمی نشود آسیب نبیند رابعاً و خامساً و کذا و کذا تا آنچه را فهمید عمل بکند.

غرض آن است که بخش علم کاملاً از بخش عمل جدا است وحی علم از وحی عمل جدا است. در جریان مادر موسی فرمود این کار را بکن! درباره بسیاری از بزرگان فرمود: ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾؛^۴ بخش وحی فعل چیزی است بخش وحی علم چیزی دیگر است.

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

غرض آن است که گاهی خودش این کار را انجام می‌دهد گاهی ذات اقدس الهی دستور می‌دهد به عنوان وحی تو انجام بده؛ چون همان طوری که در قُرب نوافل خدای سبحان در فصل سوم نه فصل اول که منطقه ذات است که منطقه ممنوعه است، نه فصل دوم که صفت ذات است و عین ذات است و آنجا هم منطقه ممنوعه است، در فصل سوم که فصل فعل حق است ظهور حق است ﴿تَوْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ است که بخش امکان است آنجا در قُرب نوافل دارد که «كُنْتُ سَمْعَهُ ... وَبَصَرَهُ ... وَلِسَانَهُ ... وَيَدَهُ»^۲ این درباره انسان است. درباره زمین هم همین طور است فعل خداست که تمام این آب‌ها را جذب می‌کند، فعل خداست که از زمین گزارش می‌گیرد و گزارش می‌دهد. فرمود: ﴿تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ گزارش‌ها را صادقانه می‌دهد، چون خدا وحی فرستاده که گزارش بده، یک؛ یا همین گزارش‌گری‌های الهی است، دو.

در آن روز مردم پراکنده‌اند حالا شتی هستند، شتیت هستند، پراکنده‌اند بعضی سفیدچهره‌اند بعضی سیاه‌چهره‌اند، «يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ وُجُوهُ» هستند، «يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ وُجُوهُ» هستند. یکی از دعا‌های مستحب حالت وضو در هنگام شستن چهره این است که «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۳ سفیدچهره بودن و سیاه‌چهره بودن نژادی و سرزمین و اقلیمی، این اثر ندارد:

مرد خداشناس که تقوا طلب کند *** خواهی سفیدجامه و خواهی سیاه باش^۴

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۴. منسوب به حافظ.

خواه بلال حبشی که سیاه‌جامه است، خواه صهیب رومی که سفید‌جامه است آن فرقی نمی‌کند آن شرف نیست. مرد خداشناس که تقوا طلب کند خواه حبشی سیاه‌جامه باشد یا رومی سفید‌جامه؛ اما در قیامت سفید‌جامه بودن و سیاه‌جامه بودن نشانه ایمان و کفر است نشانه بی‌آبرویی و آبرومندی است.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ﴾ تا برایشان حجت الهی بالغ بشود؛ آنگاه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ * و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. یک بحث این است که بسیاری از اعمال است که انسان توبه کرده است و نباید آنها را ببیند، این یک بحث دیگر آن است که اگر ظالمی نسبت به کسی ستمی کرده است سیئات آن مقتول و آن مظلوم در نامه عمل قاتل نوشته می‌شود و حسنات قاتل در نامه عمل مقتول نوشته می‌شود، دو؛ از این نمونه‌ها سه و چهار و پنج کم نیست. این آیه می‌گوید هر کس هر کار خیری را انجام داد می‌بیند در حالی که مسئله حبط را عده‌ای گفتند که در مکتب ما نیست، نقل و انتقال حسنات و سیئات درباره غیبت کردن، ظلم کردن، قتل کردن هست که در مکتب ما آمده است. خیلی از اعمال است که انسان انجام داد و آن روز نمی‌بیند خیلی از اعمال است که انجام نداد و آن روز می‌بیند این با ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ یعنی چه؟

تعبیری مرحوم شیخ طوسی در تبیان دارد که می‌گوید این عام مختص است یا آن مطلق تقیید شده است و مانند آن.^۱ یک بیان لطیف و علمی و اصولی سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی دارد و آن این است که آن آیاتی که دارد حسنات قاتل در نامه عمل مقتول نوشته می‌شود یا سیئات مقتول در نامه عمل قاتل نوشته می‌شود حاکم بر این گونه از ادله است.^۲ این آیه می‌گوید هر کسی عمل کرد می‌بیند، آن روایت می‌گوید عمل او این است؛ آنچه را

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۵ - ۴۳۷.

که از او به دیگری منتقل شد عمل او نیست. بنابراین نه تنها چون حاکم و محکوم یا به تعبیر مرحوم شیخ طوسی مخصّص و عام، عام و خاص اینها معارض هم نیستند.

البته در علوم عقلی موجه کلیه و سالبه جزئیة کاملاً نقیض هم‌اند سالبه کلیه و موجه جزئیة نقیض هم هستند موجه کلیه و سالبه جزئیة نقیض هم‌اند اما در علوم نقلی فقه و اصول و اخلاق و مانند آن عام و خاص کاملاً با آن هماهنگ‌اند مطلق و مقید کاملاً باهم هماهنگ‌اند هیچ خاصی نقیض عام نیست و هیچ مقیدی نقیض مطلق نیست. اگر در علوم عقلی بود چون «عقلیة الأحکام لا تخصّص»، نه مطلقات آن تقيیدبردار هستند نه عموماتش تخصیص‌پذیر. «عقلیة الأحکام لا تخصّص»؛ اما در علوم نقلی مسائل فقهی مسائل حقوقی مسائل اخلاقی اینها وقتی جابه‌جا شد به تعبیر سیدنا الاستاد این حاکم بر اوست. این آیه دارد هر کسی عمل خودش را می‌بیند، آن روایات دارد که این عمل او نیست، این خودش منتقل کرده است به دیگری در زمان حیات خود. بنابراین ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ کلّ این را خود انسان به همراه دارد در آن آیات قبل گذشت که وقتی نظام سپهری عوض شد ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ﴾^۱. در سوره مبارکه «آل عمران» گذشت که ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ﴾^۲ هر کسی کاری کرد محضّر می‌بیند یعنی عمل حاضر شده است خود عمل حاضر نشد، یک؛ دیگری آن را احضار کرده است، دو؛ شخص حاضر کرده آن فرشته‌ها یا آن مُحضّر را می‌بیند، سه؛ ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ﴾.

در بخش‌های دیگری از آیاتی که اخیراً گذشت فرمود در صحنه‌ای که قیامت جلوه کرده است ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ﴾ خود شخص می‌آورد پس معلوم می‌شود با خودش است، اعمال که ما را رها نمی‌کند عمل عامل را رها

۱. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

نمی‌کند ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾؛ لذا عمل خودش را می‌بیند کاملاً می‌شناسد. آن جایی که تجارت کرده است یا سوء یا حُسن، جابه‌جا کرده است بدی‌ها را داد خوبی‌ها را گرفت یا خوبی‌ها را داد و بدی‌ها را گرفت عمل او نیست حالا یا تخصیص است طبق تبیان، یا حکومت است طبق المیزان، به هر حال برای او نیست؛ لذا برخی از اعمال را نمی‌بیند برخی از اعمالی که انجام نداده آنها را می‌بیند.

عمده در این بخش‌ها آن مسئله سه ضلعی سوره مبارکه «ابراهیم» است که جزء پیچیده‌ترین مسائل تفسیری است که این انسان‌ها چه وقت زنده می‌شوند؟ آیا قبل از اینکه زمین تبدیل بشود به زمین دیگر زنده می‌شوند؟ آن وقت کجا هستند؟! یا بعد از اینکه زمین تبدیل شد اینها زنده می‌شوند؟ یا همزمان زنده می‌شوند؟ «علی‌ای حال» مردان الهی ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ که باید کوشش و تلاش شما این باشد که امنیت آن روز را تأمین کنیم؛ البته ثمره علمی، فایده علمی، تحقیق علمی همچنان سرچایش محفوظ است که در بین این ارکان سه‌گانه کدام یک از اینها حق است؟ یا هر کدام در یک مقطع خاص حق است؟ ولی آنچه را که برای ما سودمند است این است که بکوشیم تا مشمول ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ باشیم که - إن شاء الله - امیدواریم این فیض و فوز نصیب امت اسلامی بشود.

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»